فقه، حقوق و علوم جزا ، شماره ۱۲، تابستان ۱۳۹۸، ص ۲۲- ۱۰

ISSN: 2538-3787
http://www.Joce.ir

مجله علمی فقه، حقوق و علوم جزا (سال چهارم)
شماره ۱۲ / تابستان ۱۳۹۸ / ص ۲۲- ۱۰

بررسی تاثیر طلاق والدین بر اعتیاد فرزندان در شهر شیراز

مهدی ناظمی [۱] ، محسن دلاوری [۲]

[۱] کارشناسی ارشد حقوق جزا وجرم شناسی، دانشگاه بین الملل واحد قشم.

[۲] دکترای حقوق کیفری وجرم شناسی، دانشگاه ازاد بین الملل قشم.

نام نویسنده مسئول:

مهدی ناظمی

چکیده

هدف از این تحقیق، بررسی تاثیر طلاق والدین بر اعتیاد فرزندان در شهر شیراز بود. این تحقیق با توجه به نوع هدف، کاربردی و از نظر چگونگی اجرا در زمره تحقیقات توصیفی- پیمایشی قرار داشت. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه اطفال بزهکار شهر شیراز با حجم نمونه ۲۷۳ نفر و نمونه گیری به صورت تصادفی در دسترس بود. ابزار تحقیق، پرسشنامه محقق ساخته بود. در نرم افزار آماری **SPSS**، توسط آزمون های توصیفی، آزمون اسمیرونف – کلوموگروف جهت نرمال سازی داده ها و آزمون های استنباطی رگرسیون و ضریب همبستگی پیرسون جهت بررسی رابطه و میزان پیش بینی کنندگی متغیرها و آزمون تحلیل واریانس جهت بررسی تاثیر متغیرها بر یکدیگر انجام شد. متغیرهای سطح تحصیلات والدین، وضعیت اقتصادی والدین و موقعیت شغلی والدین در طلاق والدین تاثیر معنادار دارد. طلاق والدین در متغیرهای گرایش به اعتیاد فرزندان، گرایش به ولگردی و مزاحمت های خیابانی و گرایش سرقت در فرزندان تاثیر معنادار دارد.

واژگان کلیدی: اعتیاد فرزندان، تحصیلات والدین، طلاق، سرقت، وضعیت اقتصادی.

ISSN: 2538-3787
http://www.Joce.ir

مقدمه

شکی نیست که خانواده اولین پایه‌گذار شخصیت هر فرد است که نقش مهمی در تعیین سرنوشت و زندگی آینده او دارد و اخلاق و سلامت روانی فرد تا حدود بسیار زیاد در گرو آن است؛ چراکه فرد پس از متولد شدن تحت تأثیر افکار، عقاید و رفتار اعضای خانواده خود قرار می‌گیرد. از این‌رو، خانواده اولین عاملی است که در رفتار فرزند تأثیر می‌گذارد. به طور کلی، طرز تفکر والدین یا سایر اعضای خانواده به هر شکلی که باشد کم و بیش در فرزندان آنان تأثیر می‌گذارد. آنچه در اینجا بیشتر مورد توجه است، آثار سوء کاستی‌ها و کمبودهای خانوادگی است که متوجه سایر اعضای خانواده نیز می‌شود. در اثر همین کاستی‌ها است که فرزندان تحت شرایط خاص در معرض فساد و تباهی قرار می‌گیرند و به تدریج به سوی بزه‌کاری سوق داده می‌شوند .از جمله مواردی که ممکن است در نهایت منجر به بزه‌کاری اطفال گردد، اختلاف والدین و مشاجرات و اصطکاک بین آنان است که آثار آن متوجه سایر اعضای خانواده و حتی بستگان آنان خواهد شد. گاهی اوقات، مشکلات خانواده‌ها موجب قهر و حتی ترک یکی از والدین از محیط خانواده می‌شود. بدیهی است این‌گونه معضلات خانوادگی، موجب مختل شدن امنیت و بهداشت روانی فرزندان شده، تأثیر مستقیم و نامطلوبی بر آنان می‌گذارد. اگر فرزندان در محیط خانه خود طعم آرامش، صفا و صمیمیت را، که از نیازهای اولیه است، نچشند در خارج از خانه به دنبال گم‌شده خود خواهند گشت و به احتمال زیاد در دام شیادان و افراد فاسد افتاده و به سوی بزه‌کاری سوق داده می‌شوند. به هر حال، ناسازگاری و مشاجره پدر و مادر آثار نامطلوب و شومی بر روان اعضای خانواده می‌گذارد. گاهی اوقات، فرزندان به علت بر هم خوردن آرامش روانی، نسبت به تحصیل یا کار بی‌علاقه شده، و حتی از منزل فرار می‌کنند و سرانجام، زمینه گرایش آنان به انواع بزه‌کاری‌ها فراهم می‌شود (کریمیان، ۱۳۹۲) .در پژوهشی که از ۸۰۰ فرد بزهکار به عمل آمده، معلوم شد که ۶۵ درصد مادرانشان طلاق گرفته و یا در حال جدایی بوده‌اند. بررسی دیگر نشان می‌دهد که ۸۸ درصد افراد مجرم دارای پدر و مادری بوده‌اند که از هم جدا زندگی کرده و بین آنها اختلاف نظر و ستیزه وجود داشته است (ستوده، ۱۳۹۰). از این‌رو، می‌توان گفت اختلاف والدین، بستر و زمینه مناسبی برای انحراف اطفال می‌باشد.طلاق همه اعضای خانواده را دچار اضطراب می‌کند، ولی برای فرزندان ناگوارتر است. تجربه طلاق برای تمام اعضای خانواده اضطراب زاست و رفتار کودکان پس از طلاق نشان‌دهنده این اضطراب است و پس از طلاق میزان اختلالات عاطفی و رفتاری در کودکان بالا می‌رود. از عواقب و پیامدهای طلاق یا تاثیر طلاق در پدیده‌های روانی و اجتماعی کودکان را می‌توان به طور اختصار چنین برشمرد: بزهکاری کودکان و نوجوانان، ناسازگاری‌ها و رفتارهای ضد اجتماعی. فحشا بویژه در نتیجه فقر و ناآگاهی. اعتیاد زنان، مردان، کودکان و استفاده از کودکان در توزیع مواد مخدر و دیگر فعالیت‌های غیرمجاز. پرخاشگری و ناسازگاری کودکان و نوجوانان، فرار از منزل و ولگردی آنان. کاهش میل به ازدواج در دیگر افراد خانواده بویژه بچه‌های طلاق. اهمال و مسامحه والدین در تحکیم و تربیت فرزندان و آسیب دیدن روانی و اجتماعی. بچه‌های طلاق با گذشت چندین سال نمی‌توانند ثبات هیجانی و عاطفی خود را به دست آورند. از آنجا که هسته مرکزی شخصیت افراد به نظر بسیاری از پژوهشگران روان‌شناسی در دوران کودکی شکل می‌گیرد، این‌گونه کودکان در بسیاری از موارد دچار اختلالات شخصیتی خواهند شد. فرزندان طلاق در آینده اکثرا افسرده، گوشه‌گیر و منزوی هستند و اتکای به نفس آنان نیز بشدت کم می‌شود. فرزندان طلاق آینده‌ای قوی را برای خود تصور نمی‌کنند و اطمینان خود را به ارکان زندگی از دست می‌دهند و در آینده نسبت به افراد پیرامون خود و مقیاس بالاتر اجتماع، به نوعی بی‌اعتنایی و بی‌توجهی کشیده می‌شوند (نوراحمدی، ۱۳۹۱).

آنجا که تحقیقات کافی در این زمینه در کشور صورت نگرفته است نتایج این پژوهش می تواند منجر به آگاهی بیشتر در زمینه تاثیر طلاق والدین بر بزهکاری اطفال گردد وآگاهی بیشتر در این زمینه می تواند منجر به بکارگیری سبک مناسب جهت جلوگیری از اختلاف و طلاق در والدین یا جلوگیری از شکل گیری بزه در اطفال گردد .پیامدهای بزه‌کاری، علاوه بر ضرر و زیان همه‌جانبه‌ای که متوجه این‌گونه افراد و جوامع می‌شود، هدر رفتن سرمایه‌های ملی و تباهی نیروها و استعدادهای فرزندانی است که از مهم‌ترین سرمایه‌های هر کشور محسوب می‌شوند. همچنین هزینه‌های هنگفتی همه ساله صرف جبران خسارات وارده بر کشور می‌شود؛ از قبیل: دستگیری، پیگیری، نگه‌داری و بازپروری. از همه دردناک‌تر اینکه، متأسفانه درمان بزه‌کاری نیز همواره کافی نبوده و شواهد موجود حاکی است که بخش عظیمی از اطفال بزهکار در بزرگسالی نیز راهشان را ادامه می‌دهند. با توجه به موارد مزبور و با اعتقاد به این حقیقت که پیش‌گیری به مراتب سهل‌تر و مؤثرتر از درمان است، باید فرصت را غنیمت شمرد و بسترهای پیدایش این‌گونه معضلات را در جامعه از بین برد، و به بررسی علل و عوامل بزه‌کاری و راه‌های پیشگیری از آن پرداخت. لذا هدف از انجام این پژوهش بررسی ارتباط میان طلاق والدین و تاثیر ان بر اعتیاد فرزندان در شهر شیراز می باشد.

۱-اهداف تحقیق

بررسی تاثیر طلاق والدین در گرایش به اعتیاد فرزندان.

بررسی تاثیر سطح تحصیلات والدین در اختلاف و طلاق والدین.

ISSN: 2538-3787
http://www.Joce.ir

بررسی تاثیر وضعیت اقتصادی والدین در اختلاف و طلاق والدین.
بررسی تاثیر موقعیت شغلی والدین در اختلاف و طلاق والدین.

۲-نظریه‌های جامعه شناختی بزهکاری

- نظریه آنومی- دورکیم

"دورکیم مفهوم آنومی را برای اولین بار در کتاب تقسیم کار اجتماعی به کار برد و این مفهوم را به شرایط اجتماعی بی هنجاری یا بی سازمانی اجتماعی ارجاع داد. به اعتقاد دور کیم جامعه آنومیک یا بی سازمان جامعه ای است که مجموعه ای از هنجارها و ارزشهای متضاد با یکدیگر در خود داشته و فاقد خطوط راهنمای روشن و پایداری برای مردم به منظور یادگیری و درونی کردن هنجارهاست. آنومی مرکز بحث نظریات اساسی دورکیم در تحلیل بی نظمی های اجتماعی، هرج و مرج، رفتار ضد اجتماعی و رفتار انحرافی است. او در کتاب قواعد روش جامعه شناختی نظریه کارکردی آنومی را تشریح کرده و انحراف اجتماعی و کنترل اجتماعی را به وضوح تبیین نموده است، و سرانجام از مفهوم آنومی در یک مطالعه تجربی به نام خودکشی به منظور توصیف و تحلیل علل خودکشی در جوامع اروپایی استفاده کرد. به اعتقاد دور کیم جوامع انسانی از ماهیتی به طور نسبی ساده و غیر مرکب به جوامعی پیچیده تبدیل شده اند. همچنان که جوامع گسترش می یابند جمعیتها نیز متراکم تر گردیده و با پیشرفتهای اقتصادی و فناوری روابط اجتماعی نیز تغییر می یابد. در این موقعیت جامعه از طریق نظام وابستگی دو جانبه افراد با یکدیگر به لحاظ نظام مالی، شغلی و غیره به بقای خود ادامه می دهد(رضایی، ۱۳۹۲ به نقل از دورکیم ، ۱۹۸۵).

گسترش تقسیم کار موجب گذار جوامع اروپایی از یک مرحله سنتی، ساده، مکانیکی و فئودالی به مرحله مدرن، صنعتی، پیچیده و ارگانیکی شد. به اعتقاد دورکیم، گسترش تقسیم کار همواره به آسانی پدیدار نمی شود و هزینه‌های انسانی و مادی فراوانی به دنبال خواهد داشت. تحت شرایطی تقسیم کار به صورت غیرعادی توسعه می یابد و گفته می شود که جامعه در حالت غیرعادی قرار دارد. اولین آنها از بحرانهای اقتصادی و کشمکشهای صنعتی ناشی می شود، این بحرانها و کشمکشها که‌همراه با تغییرات ثروت در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی است تزلزل در مبانی نظام کهن و آشفتگی اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. دیگری از تقسیمات نژادی و طبقه بندیهای غیرطبیعی ناشی می شود که در آن افرادی که از طبقات پایین ترند در برابر قیود مستبدانه شورش می کنند، و در سومین حالت غیرعادی تقسیم کار، فقدان هماهنگی در میان حرفه‌های مختلف موجب فروپاشی انسجام اجتماعی می شود.این تغییرات اجتماعی بدون وجود هنجارهای اخلاقی، جامعه را دستخوش عدم تعادل و بی سازمانی اجتماعی می کند. به اعتقاد دور کیم چنین شرایطی از تقسیم کار غیرعادی زمینه را برای آنومی فراهم نموده که پیامد آنومی بر خی از مسائل و آسیبهای اجتماعی است که یکی از آنها خودکشی می باشد. او بر این باوراست که‌هنجارهای اخلاقی نیروهایی است که از بیرون رفتار انسان را تنظیم می کند که این نیروها خود جامعه است. هنگامی که‌هنجارهای اخلاقی، به عنوان تنظیم کننده‌های رفتار، درست عمل کنند، انسان در شرایط متعادلی زندگی می کند و کمتر مرتکب رفتار جنایی و بزهکارانه می شود، ولی اگر این کنترل برداشته شود، انسان دچار اختلال در رفتارش می شود. در دوره‌های بحران اقتصادی، بحران روی جامعه تاثیر می گذارد و جامعه نمی تواند تنظیم گر مناسبی برای فعالیتهای انسان باشد. در دوران رکود اقتصادی، جامعه دچار بی سازمانی شده و حکومت که انتظار می رود اقتصاد را تنظیم کند به ابزاری در خدمت اقتصاد تبدیل می شود. به اعتقاد دورکیم در یک اقتصاد آنومیک در دوره‌های بحرانهای اقتصادی رفتار خودخواهانه در جامعه توسعه می یابد، زیرا در چنین شرایط اقتصادی افراد از انجام رفتار متعادل و میانه رو و رعایت نظم اخلاقی آزاد شده و در حالتی از رقابت شدید با یکدیگر قرار می گیرند. در این وضعیت، هنجارها و قواعد تنظیم کننده رفتار، کارایی خود را در مقابل تغییرات اجتماعی سریع از دست داده و جامعه دچار بی سازمانی اجتماعی می شود به گونه ای که مرزهای رفتار مشروع و نامشروع، سنجیده و ناسنجیده از بین می رود و جرم و بزهکاری افزایش می یابد.

به اعتقاد دورکیم آنومی و اقتصاد آسیبی از خصوصیات ویژه جوامع صنعتی است، زیرا اقتصاد صنعتی شرایطی را به وجود می آورد که تحت آن مردم بیشتر فرد گرا شده و از هر ابزاری برای ارضای خواسته‌ها و تمایلاتشان استفاده می کنند؛ به عبارت دیگر، در فرایند صنعتی شدن وفاق جمعی و ارزشها و هنجارهای مشترک تضعیف می شود، زیرا رفتار خودخواهانه و فرد گرایانه رشد می یابد؛ بنابراین به نظر می رسد که در افکار دور کیم ارتباط معناداری بین آنومی، بحران اقتصادی، کنترل اجتماعی و رفتار انحرافی وجود دارد. او عواملی را که موجب آنومی در جامعه مدرن می شود به شرح زیر بیان می کند:

۱- تغییر ناگهانی در استانداردهای زندگی،
۲- قرار گرفتن هنجارها در معرض شرایط دایماً در حال تغییر،
۳- پیشرفت اقتصادی مبتنی بر روابط فردی آزاد شده از نظم،
۴- تضعیف نیروهای اخلاقی جامعه (الوانی و شیروانی، ۱۳۹۳).

ISSN: 2538-3787
http://www.Joce.ir

دور کیم براساس پیش فرضهایی که در تبیین رفتار انحرافی بر شمرده، پدیده خودکشی را در جوامع مدرن تبیین می کند. او با استفاده از آمارهای رسمی خودکشی در اروپا روابط معنادار بین متغیرهایی نظیر مذهب، تجرد و تاهل و وجود فرزندان در خانواده، شهری و روستایی بودن و جنگ و جامعه سیاسی با خودکشی را مشاهده نموده و نتیجه می گیرد که اگر این عوامل پیوندهای میان فرد و زندگی اجتماعی و جامعه را مستحکم کرده و گسست و انزوای فرد را از گروههای اجتماعی در جامعه کاهش دهد، احتمال ارتکاب خودکشی از سوی فرد بسیار کم است؛ بنابراین، برای مثال تجرد و تاهل بدون فرزند چون موجب قطع شدن پیوند فرد با جامعه می گردد احتمال ارتکاب خودکشی را در فرد افزایش می دهد. با تاکید بر آنومی و بی سازمانی اجتماعی، دورکیم یادآور می شود که بحرانها و نوسانات اقتصادی بر گرایش به خودکشی اثر تشدید کننده دارد. از نظر دورکیم در خودکشی ناشی از آنومی و بی سازمانی اجتماعی، جامعه بر احساسات خاص فردی نظارت ندارد و بدون مراقبت این احساسات را به حال خود رها می سازد. به نظر دورکیم رفتار انحرافی نظیر خودکشی یک عمل بدکار کردی است که پیامد بی سازمانی اجتماعی است. او به فرایند صنعتی شدن و توسعه اقتصادی و پیچیدگی نقشهای اقتصادی و فرد گرایی و گسیختگی پیوندهای اجتماعی ناشی از تحولات صنعتی و توسعه اقتصادی اشاره کرد و آنها را زمینه ساز بزهکاری نظیر خودکشی می داند که در طراحی مدلهای نظری بزهکاری مفید خواهد بود. اشاره دورکیم به متغیرهای دینی و تعلقات فرد به ارزشهای مذهبی و به ویژه وابستگی فرد به اجتماعات دینی و همبستگی اجتماعی ناشی از اجتماعات دینی و تاثیر آنها در کاهش خودکشی به عنوان یکی از موضوعات مورد مطالعه در بزهکاری از طریق سازو کارهایی نظیر وحدت خانوادگی و تنظیمات والدین قابل تامل است. از طرف دیگر، به اعتقاد دورکیم ساخت خانواده در جوامع جدید به سمت خانواده سببی پیش می رود، یعنی خانواده‌های گسترده به تدریج به خانواده‌های هسته ای تبدیل می شوند که این امر در افزایش بزهکاری موثر است" (احمدی،۱۳۹۲).

"نظریه‌ها و پیش فرضهای دورکیم درباره جرم و بزهکاری مورد انتقاد بسیاری از تضادگرایان و جرم شناسان جدید نظیر تیلر، والتون، و یانگ، و راتر قرار گرفته است. آنان به این نکته اشاره کرده اند که اگر چه به کار بردن مفهوم آنومی و بی سازمانی اجتماعی در تبیین جرم و بزهکاری نقطه شروع خوبی است، ولی در تحلیل و تبیین رفتار انحرافی، دورکیم عوامل فرهنگی، نظیر قومیت را انکار نموده است، در حالی که عوامل فرهنگی می تواند تاثیر قابل توجهی بر رفتار انحرافی داشته باشد.

- **نظریه ساخت اجتماعی و آنومی - مرتن**

"دیدگاه مرتن به دنبال کشف این امر است که چگونه برخی از ساختهای اجتماعی بر افراد خاصی از جامعه تاثیر گذاشته و موجب شده آنان مرتکب رفتار ناهمنوا با هنجارهای اجتماعی شوند. به نظر او ساختهای اجتماعی فعال بوده و تولید کننده الگوهای رفتاری می باشند؛ بنابراین، او بر نظم اجتماعی تمرکز نموده و تاثیر ساختهای هنجاری را بر افراد مورد تفحص و تبیین قرار می دهد. مرتن در مقاله معروفش با عنوان «ساخت اجتماعی و آنومی» مفهوم آنومی دورکیم را تعدیل کرد. به عقیده او تضاد میان اهداف فرهنگی مانند پول، قدرت و مقام و «ابزارهای نهادی شده مشروع» برای دسترسی به آن اهداف منبع اولیه آنومی است؛ برای مثال، جامعه آمریکا همه اعضایش را به آرزوی داشتن ثروت، قدرت و موقعیت اجتماعی تشویق می کند و ارضای این آرزوها و انتظارات فقط برای عده خاصی از اعضای جامعه میسر است (الوانی و شیروانی، ۱۳۹۳).

در جامعه امریکا هدف عمده برای بیشتر اعضای جامعه دستیابی به موفقیت اقتصادی است. در بعضی از ساختهای اقتصادی و اجتماعی فرصتهای قانونی برای به دست آوردن چنین موفقیتی به طور همگانی و عادلانه در جامعه توزیع نشده است. اگر چه بیشتر مردم می توانند بعضی از مشاغل را به دست آورند،ولی توانایی دسترسی به مشاغل بالا فقط برای افراد خاصی فراهم است؛ برای مثال فرد جوانی که توانایی هایش در حد متوسط است شانس کمی برای کسب ثروت و شهرت از راههای قانونی و مشروع دارد، در نتیجه راه تخلف از قانون را برای رسیدن به آن موفقیت انتخاب می کند؛ بنابراین، جرم و بزهکاری از ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه نشئت می گیرد. مرتن با رویکرد کارکرد گرایانه و با الهام از اندیشه‌های دورکیم به دنبال راه حلی جامعه شناسانه برای انحرافات اجتماعی جامعه آمریکایی نیمه اول قرن بیستم بود. مرتن معتقد است که این شرایط ساختی است که علت ریشه ای انحرافات اجتماعی است. از نظر مرتن در هر جامعه دو ساخت اساسی وجود دارد که میان آنها در درون یک نظام اجتماعی روابطی کارکردی وجود دارد. این دو ساخت اساسی یکی اهداف نهادی شده و دیگری وسایل نهادی شده است.اهداف نهادی شده عبارتست از تعاریف نهادی شده درباره ارزشها و امور مطلوب و وسایل نهادی شده عبارت از شیوه‌های استاندارد شده کنش برای نیل به اهداف و یا هنجارهای مقرری که برای وصول به اهداف نهادی شده وضع شده اند(اسکیدمور،۲۰۱۲).در هر جامعه ای در پرتو ارزشها و اصول اساسی آن جامعه یک شخصیت آرمانی تعریف می شود و در قله آرزوها و تمنیات افراد آن جامعه قرار می گیرد. از طریق ابزارهای مختلف جامعه پذیری، آموزش و پرورش، رسانه‌ها، این شخصیت آرمانی در منظر عمومی تبلیغ شده و افراد به آن خوانده می شوند. مثلاً رسیدن فرد به اوج موفقیت مادی و شخصیتی که در بالاترین مراتب پایگاه اقتصادی، اجتماعی است، همان هدف نهادی شده مرتن در جامعه آمریکایی عصر او محسوب می شود(معیدفر،۱۳۸۱) .

ISSN: 2538-3787
http://www.Joce.ir

در هر حال مرتن یکپارچگی و انسجام را حالتی در یک نظام اجتماعی یا جامعه تعریف می کند که میان این دو ساخت اساسی یعنی اهداف و وسایل نهادی شده تعادل برقرار باشد. اما از نظر مرتن یک جامعه یا نظام اجتماعی می تواند در حالت سوءیکپارچگی بسر برد. سوءیکپارچگی وضعیتی است که در آن تعادل ساختاری در تهدید قرار گرفته باشد. وضعیتی که در آن تأکید بر وسایل نهادی شده کمتر از تأکید بر اهداف نهادی شده باشد، در چنین وضعیتی چهار الگوی رفتار انحرافی را می توان در جامعه پیش بینی کرد. از نظر مرتن همه این شیوه‌ها غیرقانونی شناخته شده و شیوه‌های انطباق فردی نام می گیرند که جایگزین شیوه‌های انطباق جمعی شده یا به آن اضافه می شوند. این چهار شیوه انطباق فردی عبارتند از نوآوری[1] مناسک گرایی[2] ، انزواطلبی[3] و شورش[4].

۱- نوآوری: شیوه انطباق فردی است که در آن افراد اهداف نهادی شده را تعقیب می کنند اما نه به اتکا هنجارها و مقررات و وسایل نهادی شده جامعه، بلکه با خلق و ابداع شیوه‌های غیرهنجاری و خلاف قانون و عرف اجتماعی. مثلاً در جامعه ما انواع شیوه‌های کسب و کار غیر قانونی مثل کوپن فروشی، ارزفروشی، مسافرکشی، بساط اندازی و نیز قاچاق کالا، احتکار و بسیاری دیگر از مشاغل در زمره شیوه‌های انطباق فردی از نوع نوآورانه یا بدعت گذارانه است

۲- مناسک گرایی: شیوه انطباق فردی است که در آن افراد به خاطر مأیوس شدن از اهداف نهادی شده آنها را فراموش کرده یا از آنها غفلت می ورزند و در مقابل با تأکید یک سویه بر وسایل نهادی شده مانع تحقق موفقیت سایر اقشار اجتماعی نیز می شوند. این افراد معمولاً در سازمانها و نهادهای اجرایی کار می کنند.

۳- انزواطلبی: شیوه انطباق فردی است که در آن افراد به دلیل ناموفق بودن خود در دسترسی به اهداف اجتماعی سعی کرده اند که خود را از جامعه دور نگه دارند تا هم از اهداف و هم از وسایل نهادی شده غفلت پیدا کنند. این افراد احتمالاً بارها در صدد بوده اند که به شیوه‌های مختلف هنجاری و غیرهنجاری به سوی اهداف اجتماعی حرکت کنند، اما عدم توفیق مکرر آنها باعث شده تا سرخویش پیش گرفته و خود را از مسیر تبلیغ اهداف و وسایل نهادی شده دور کنند (رابرتسون ، ۲۰۱۳).

. ۴- شورش: شیوه انطباق فردی است که در آن ضمن آنکه افراد اهداف و وسایل نهادی شده جامعه را برای موفقیت های فردی و اجتماعی خود و دیگران کافی نمی دانند، درصدد برمی آیند تا در مقابل آن از طریق خشونت باری، قیام کنند. این افراد چیزهای جدید و تأیید نشده ای را جایگزین آنها می سازند. مثلاً طغیانگر ممکن است حرفه تجارت و سرمایه داری را به عنوان راه رسیدن به ثروت شخصی رد کند و در عوض هدف برابری اجتماعی و راه رسیدن به آن را از طریق انقلاب برگزینند .

- **کنش اجتماعی و آنومی - پارسونز**

بحث اصلی پارسونز در تبیین بزهکاری بر مبنای پیش فرضی که در مورد خرده نظامهای چهارگانه فرهنگ، اجتماع، شخصیت و اقتصاد مطرح کرده شکل گرفته است. کارکردهای مناسب هر یک از این خرده نظامها و ارتباط و کنش متقابل بین آنها عامل کنترل کننده‌هر جامعه و همچنین عامل بقا و پایداری نظام اجتماعی است. در مقابل، عدم تعادل و بی سازمانی در هر یک از خرده نظامها حیات جامعه را تهدید کرده زمینه را برای رفتار انحرافی فراهم می سازد. از دید پارسونز، نهادها و سازمانهای اجتماعی عوامل اجرایی و ابزارهای جامعه پذیری الگوهای رفتاری و درونی ساختن آنها در افراد هستند. در صورتی که نهادها و سازمانهای کارگزار جامعه پذیری نظیر خانواده، مدرسه و وسایل ارتباط جمعی کارایی لازم را نداشته باشند جامعه دچار بی سازمانی اجتماعی گردیده و پیامد آن شیوع رفتار انحرافی در جامعه است. به اعتقاد پارسونز، افراد با درونی کردن الگوها در فرایند جامعه پذیری و ایفای نقشها در چهارچوب نظام فرهنگی، روی پیوستاری قرار می گیرند که در یک طرف آن رضایت و اقناع درونی و برخورداری از حمایت و پذیرش اجتماعی برای افراد است، در طرف دیگر آن نابسامانی و بی هنجاری و رفتار انحرافی است که اجبار و اضطراب اجتماعی را به‌همراه دارد(احمدی، ۱۳۹۲).

پارسونز کنشهای اجتماعی را در یک پیوستار درجه بندی شده از ادغام کامل تا آنومی توصیف نموده و آنومی را حاصل گسیختگی کامل نظم هنجاری می داند. او به جای همنوایی که به وسیله مرتن به عنوان نوعی سازگاری مطرح شده، تعادل نظام کنش متقابل، بدون هیچ انگیزه تضاد و از خود بیگانگی را مورد توجه قرار داده است. به جای تشریفات پرستی و طغیان که مرتن به عنوان انواعی از بزهکاری مطرح کرده، پارسونز مفاهیمی با عنوان محرک، اقناع، اجبار و اضطراب را به کار برده و بر این باور است که اینها اشکالی از همنوایی اجباری است. پارسونز انحراف اجتماعی و همنوایی را به عنوان رفتاری معرفی می کند که در بستر کنش متقابل اجتماعی و با تکیه بر مفهوم نقش اجتماعی و انتظارات مربوط به آن، رشد و معنا می یابد؛ بنابراین به نظر می رسد که تبیینهای نظری پارسونز تلفیقی از الگوهای نظری

---

[1] innovation
[2] ritualism
[3] ritreatment
[4] rebellion

ISSN: 2538-3787
http://www.Joce.ir

آنومی و بی سازمانی اجتماعی دورکیم و مرتن و رویکرد کنش متقابل است.نظریه‌های بزهکاری پارسونز همه اقشار جامعه را پوشش می دهد او علاقمند به یافتن رابطه نظری میان ساخت خانواده، نقشهای جنسی و خشونت است. پارسونز روابط فرزند و والدین را به عنوان منبعی از طغیان دوره جوانی ذکر کرده و اظهار می دارد که جوانان به دلیل بعضی از گویه‌های پذیرفته شده فرهنگ خاوادههای طبقه متوسط مرتکب رفتار بزهکارانه می شوند؛ برای مثال، داشتن اتومبیل یک ارزش پذیرفته شده خانواده‌های طبقه متوسط بوده و در زندگی جوانان با معنی است. بعضی از گویه‌های پذیرفته شده فرهنگ خانواده‌های طبقه متوسط مرتکب رفتار بزهکارانه می شوند؛ برای مثال، داشتن اتومبیل یک ارزش پذیرفته شده خانواده‌های طبقه متوسط بوده و در زندگی جوانان با معنی است. بعضی از جوانان ممکن است که به شیوه‌های غیرقابل قبول مانند دزدی تلاش کنند تا اتومبیل به دست آورند و احتمالاً از اتومبیل به شیوه‌های غیرقابل قبول مانند رانندگی خطرناک استفاده نمایند. به اعتقاد پارسونز چنین مشکلی در میان جوانان طبقه متوسط در جامعه صنعتی نسبت به جوانان سایر طبقات اجتماعی شیوع بیشتری دارد. پارسونز علل رفتار انحرافی را در ساخت نظام اجتماعی جستجو کرده، بر نهادهای اجتماعی تاکید می کند.

- **نظریه برچسب‌زنی هوارد بکر و ادوین لمرت**

برطبق نظریه برچسب زنی ، انحراف به عنوان فرایندی توجیه می شود که توسط آن برخی مردم موفق می شوند برخی دیگر را منحرف تعریف کنند. این نظریه بر نسبی بودن انحراف تأکید دارد و ادعا می کند که یک شخص یا یک عمل زمانی انحرافی می شود که «برچسب» انحراف توسط دیگران بر آن زده شده باشد. طرفداران این نظریه عمدتاً ادوین لمرت و هوارد بکر خاطرنشان می سازند که‌هر کس زمانی در زندگی خود به نوعی رفتار انحرافی دست زده است. اکثر این گونه رفتارها در مقوله انحراف اولیه قرار می گیرد. یعنی نوعی ناهمنوایی که موقتی است و از روی کنجکاوی و آزمایشی عمل شده و به سادگی قابل اختفاء می باشد. یک منحرف اولیه ممکن است کسی باشد که یک داروی غیرمجاز یا قاچاق را امتحان می کند که «ببیند چطور است» (یارمحمّد توسکی، ۱۳۹۲).

چنانچه اعمال انحرافی آنان توسط افراد مهم دیگری مانند دوستان، والدین، کارفرمایان یا حتی پلیس و دادگاه علنی و آشکار گردد، خطاکار در این صورت با این واقعه طوری روبه رو می شود که به گفته‌هارولد فینگل «مراسم بی آبرویی» نامیده می شود. در این مراسم شخص، محکوم به عمل انحرافی می شود، سرزنش و یا شاید مجازات می گردد و مجبور می شود که به برتری اخلاقی محکوم کنندگان اعتراف نماید. از همه مهمتر شخص اکنون برچسب «بدکاره»، «غیرعادی»، «کلاهبردار» و «معتاد به مواد مخدر» را از دیگران دریافت می دارد. بقیه مردم نیز پس از این با خطاکار برحسب همین برچسبها واکنش نشان می دهند. در نتیجه شخص آگاهانه یا ناآگاهانه این برچسب را می پذیرد و تصویری جدید از خود می سازد و به رفتار مناسب با آن شروع می کند. اکنون رفتار شکل انحراف ثانویه پیدا می کند یعنی ناهمنوایی مداوم توسط کسی که برچسب انحراف را قبول کرده است.فرایند صنعتی شدن و مدرنیزه شدن، ساختارها و نهادهای جامعه را بی تأثیر نگذارده است. خانواده از نهادهایی است که به طور قابل توجهی تحت تأثیر این فرایند قرار گرفته است. تفکر مدرن با شکستن تابوها و تقدس های جامعه و هر آنچه به عنوان امری قطعی، بدون چون و چرا و مطلقاً صحیح پنداشته می شود، به تضعیف مذهب، سنت و ارزش های اجتماعی کهن پرداخته است. در بعد مادی نیز فرایند صنعتی شدن منجربه شکستن ساختارهای پیشین نظام اجتماعی و به وجود آوردن نهادهای جدید و یا بازسازی آن نهادها به شکلی نوین گردیده است. نهاۀ خانواده که در پیش به عنوان یک نهاد نسبتاً پهن دامنه و به صورت خانواده گسترده موجود بود، از شبکه خویشاوندی مربوط به خود گسسته شد (سگالن، ۲۰۱۰) و خانواده هسته ای یا زن و شوهری به عنوان جانشین آن ظهور نمود. همچنین خانواده که قبلاً محل آموزش، کار و اجتماعی کردن فرزندان بود، به مورد اخیر تقلیل یافت و روز به روز کارکردهای بیشتری از نظام خانواده به نهادهای تخصصی بیرون آن سپرده شد.

تضعیف وجدان جمعی و مظاهر آن نظیر مذهب، جامعه و ارزش های اجتماعی تأثیر به سزایی در سهل گیرانه تر شدن نگرش به طلاق دارد. افرادی که تقید و پایبندی ذهنی و رفتاری کمتری به مذهب دارند، کمتر تحت تأثیر اوامر و نواهی و ارزش های آن قرار می گیرن و به تبع، کمتر نیز به قبح طلاق به عنوان یک ارزش منفی مذهبی، سنتی و اجتماعی توجه می کنند. کال و هیتون (۲۰۱۳) نشان داده اند که فراوانی حضور و شرکت مذهبی به عنوان ابزاری برای اندازه گیری میزان تدین، بیشترین همنوایی را با پایداری زناشویی نشان می دهد و بنابراین می تواند برای سنجش نگرش به طلاق به کار رود (مارتین و پاراشار، ۲۰۱۳).

همچنین تحقیق مارتین و پاراشار نشان می دهد که معرف های جهت گیری ارزشی سنتی، پیش بین های قدرتمندی برای نگرش سخت گیرانه به طلاق هستند (همان جا). گرایش های مذهبی تنها به طور مستقیم بر طلاق تأثیر نمی گذارد، بلکه از سوی دیگر منجربه افزایش رضایت از زناشویی در میان زوجین می گردد؛ چنانچه تدین پایین در رابطه با کمتر بودن خرسندی و رضایت زناشویی و گرایش به طلاق است (کلارک، ۲۰۱۲؛ تریس و گیسن، ۲۰۱۰ به نقل از آمبرت، ۲۰۱۲).رضایت از زناشویی یکی از تبیین کننده گان مهم نگرش به طلاق به شمار می رود، به طوری که ریتا کارول (۲۰۱۲) در مقاله ای به بررسی همبستگی های قومی و اقتصادی میان رضایت زناشویی و

ISSN: 2538-3787
http://www.Joce.ir

نگرش به طلاق زنان چینی- آمریکایی پرداخته است. رضایت از زناشویی خود تحت عواملی است که نگرش به ازدواج و انتظار از زناشویی از آن جمله اند. در گذشته مردم ازدواج را یک میثاق الهی و مسئولیت اجتماعی می دانستند و در قبال

تغییر نگرش به ازدواج، منجربه تغییر در انتظار از زناشویی گردیده است. جامعه امروز با افزایش سطح انتظارات از ازدواج مواجه گردیده است. خانواده ای که در گذشته حد نصاب لازم را برای حفظ و تداوم داشت، امروز فاقد ارزش بقا است. گرایش های رمانتیک و عاشقانه در انتخاب همسر باعث افزایش انتظارات عاطفی از کانون خانواده گردیده است. در جوامع سنتی جوانان می آموزند که از همسر فقط انتظار احترام و انجام وظایف همسری را داشته باشند، نه الزاماً ایجاد خوشبختب، بنابراین در صورت عدم کسب این خرسندی، مبادرت به طلاق نمی کردند (گود، ۲۰۱۲).رهایی ازدواج ها از قیود فیزیکی و هنجاری مسأله ای است که به تغییر مفهوم ازدواج و انتظار از زناشویی دامن می زند. در حالی که پیش از این ازدواج ها به واسطه فشارهای خارجی، ضرورت اقتصادی و ترس از مخالفت های اجتماعی حفظ می شده است، امروزه ازدواج ها بر اساس قوت روابط عاطفی میان زوجین ایجاد و فروپاشیده می شوند. چرلین تغییر مفهوم ازدواج از یک نهاد اجتماعی به یک زندگی مشترک را در تغییر برداشت از طلاق مؤثر می داند (میرزایی، ۱۳۹۰). آزادانه بودن ازدواج نیز گرایش به طلاق را افزایش می دهد. وقتی ازدواج بر اساس انتخاب و خصلتی کاملاً آزادانه صورت پذیرد، پیوند زناشویی به عنوان یک عامل محدود کننده جلوه می کند (سگالن، ۲۰۱۰).

از دیگر تبعات تضعیف پای بندی به مذهب، کاهش پرهیز جنسی در افراد- به ویژه مردان- است. افرادی که تقید کمتری به رعایت اوامر و نواهی دینی یا اخلاقی دارند، کمتر دلیلی برای رعایت تام و تمام پرهیزهای جنسی در خود می بینند، در نتیجه روابط آنان با جنس مخالف خود در خارج خانواده بیشتر و نزدیک تر است. این مسأله مخصوصاً در جامعه ای مرد سالار و با مدیریت های مردان در فضاهای کاری و فزونی نسبت زنان یدون همسر بر مردان دارای این خصلت تشدید می گردد. وقتی مرد یا زن تقید کمتری در برقراری روابط نزدیک با جنس مخالف داشته باشد، احتمال بیشتری دارد که با مواردی جدیدتر و جذاب تر از همسر خود مواجه گردد (آمبرت، ۲۰۱۲).

این مسأله پیوند زناشویی را به عنوان یک مورد مزاحم در ایجاد روابط جدید مطرح می سازد و نگرش فرد را به طلاق سهل گیرانه تر می نماید. از سوی دیگر، تحصیلات علوم جدید و عمدتاً شکل گرفته در غرب، مبدأ پیدایش و تکامل این علوم را به عنوان یک مرجع و الگو برای فرد در می آورد. این پدیده در مقابل، موجب تضعیف گرایش های مذهبی و سنتی در فرد می گردد، چنانچه فارغ التحصیلان دانشگاهی در سال ۱۹۷۴ در مقابل دانش آموختگان دبیرستان نگرش سهل گیرانه تری به طلاق داشته اند (مارتین و پارشار، ۲۰۱۳).

تحصیلات از سوی دیگر می تواند منجربه نگرشی منفی به طلاق گردد. تحقیقات اخیر در کشورهای غربی نشان می دهد که به علت آگاهی از پیامدهای طلاق (همان جا) که ابتدائاً در طبقه تحصیل کرده شکل می گیرد، سال به سال نگرش سخت گیرانه به طلاق در فارغ التحصیلان دانشگاهی به نسبت دانش آموختگان دبیرستان افزایش می یابد. همچنین آشنایی با دیگر فرهنگ ها به ویژه فرهنگ غربی که در آن طلاق امری کمتر قبیح محسوب می شود، باعث هنجاری شدن طلاق نزد افراد می گردد؛ از این رو انتظار می رود افرادی که با استفاده رسانه های ارتباطی- به ویژه آن دسته رسانه هایی که کمتر کنترل پذیرند- نگرش به طلاق سهل گیرانه تر شود.هنجاری شدن طلاق و رواج آن در جامعه از دیگر عواملی است که بر نگرش افراد جامعه تأثیر می گذارد. کسانی که با افراد طلاق گرفته روابط نزدیک دارند، نگرش سهل گیرانه تری نسبت به طلاق پیدا می کنند. هرچه فرد طلاق گرفته زندگی معمول تر و موفق تری داشته باشد، معاشرت با او نگرش سهل گیرانه تری نسبت به طلاق ایجاد خواهد کرد. تحقیقات اخیر نشان داده است که اقدام به طلاق موجب ایجاد سازگاری با طلاق می گردد، به گونه ای که برخی آن را بزرگ ترین عامل تعیین کننده نگرش به طلاق می دانند (اسمیت، ۲۰۱۱). بر اساس نظریه برچسب گافمن، فرد طلاق گرفته برای تخفیف برچسب طلاق به سازگاری با آن و طبیعی جلوه داده آن می پردازد و این مسأله در سهل گیرانه تر شدن نگرش نزدیکان وی تأثیر گذار است، به ویژه وقتی این معاشرت نزدیک و یا فرد طلاق گرفته نوعی الگو برای فرد محسوب گردد. بدین ترتیب افرادی که والدین آنها طلاق گرفته اند، به عنوان یک مورد شاخص، نگرش سهل گیرانه تری نسبت به طلاق خواهند داشت، چرا که والدین می توانند این نگرش را به فرزندان خود انتقال دهند (آماتو و دی بوئر، ۲۰۱۱). جنسیت نیز از عواملی است که می تواند بر نگرش به طلاق اثر بگذارد. در جامعه ای که تبعات منفی روانی، اجتماعی و مادی طلاق برای زنان بیشتر از مردان است، زنان نسبت به مردان به واسطه طلاق برچسب سنگین تری می خورند و بنابراین انتظار می رود نگرش منفی تری نسبت به طلاق داشته باشند.همچنین وضعیت زناشویی فرد نیز بر نگرش به طلاق اثر می گذارد. از آنجا که طلاق برای افراد متأهل یک امر ملموس است، نسبت به افراد مجرد درک عمیق تری از طلاق دارند و لذا انتظار می رود نسبت به افرادی که ازدواج نکرده اند، نگرش منفی قوی تری به طلاق داشته باشند. مارتین و پارشار (۲۰۱۳) معتقدند زنان متأهل بایستی بیشترین اطمینان را در مورد زندگی زناشویی داشته باشند و بنابراین باید بیشترین نگرش سختگیرانه را بدین لحاظ داشته باشند. از طرفی درآمد و شغل زن به دلیل آنکه وابستگی اقتصادی او را به مرد تضعیف می نماید، موجب ایجاد نگرش سهل گیرانه نسبت به طلاق می گردد (سگالن، ۲۰۱۰)

ISSN: 2538-3787
http://www.Joce.ir

۳-پیشینه تحقیق

آمیرزایی (۱۳۹۶) در تحقیقی به بررسی تاثیر طلاق بر بزهکاری اطفال در حقوق ایران پرداخته به این نتیجه می رسد که عواملی مانند دلبستگی نوجوانان به خانواده، مشاجره در خانواده و تضاد والدین با همدیگر، خشونت درخانواده و بدرفتاری والدین با فرزندان، سخت گیری والدین، نظارت والدین بر رفتار فرزندان، توجه به نیازهای جوانان، رابطه خانواده با فرزند، نقش ها و موقعیت های اجتماعی واقتصادی خانواده ونیز گسیختگی خانواده با بزهکاری وجرم جوانان رابطه دارد.

محسنی تبریزی (۱۳۹۵) در تحقیقی تحت عنوان (آسیب شناسی اجتماعی جوانان) که با نمونه ۱۴۴ نفری از میان دانش آموزان مدارس غیر دولتی تهران انجام گرفته، به بررسی دو مفهوم مشارکت اجتماعی و بیگانگی اجتماعی پرداخته است.۴۰٪ پاسخگویان رضایتی متوسط از زندگی داشتند. ۴۱٪ گروه دانش آموزان دارای آنومی اجتماعی بالایی بودند. از نظر میزان تمایل به مزاحمت های خیابانی و گرایش به اعتیاد هر دو گروه در یک ترازند. میزان گرایش به سرقت در هر دو گروه پایین است .

سلطانی(۱۳۹۵) در پایان نامه ای با عنوان ارتباط سطح تحصیلات و بزهکاری در دختران بی سرپرست به این نتیجه دست یافته است که بین سطح تحصیلات والدین و گرایش به بزهکاری فرزندان ارتباط معناداری وجود دارد.

مبارکی (۱۳۹۴) درپژوهشی تحت عنوان (ارتباط بین سرمایه اجتماعی و جرم در سطوح خرد و کلان) دو بخش زیر را بررسی نموده است: بخش اول با روش پیمایشی به بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و جرم در میان اطفال در تهران می پردازد و در بخش دوم با روش تحلیل ثانویه همین رابطه را در سطح بین الملل مورد سنجش قرار می دهد. یافته‌ها نشان می دهد که در سطح کلان و هم در سطح خرد بین دو عامل مذکور رابطه منفی و معنادار وجود دارد. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که ابعاد سرمایه اجتماعی با شاخص جرایم غیر مختوم به زندان دارای رابطه منفی و معنادار است.

بهروان و بهروان (۱۳۹۴) در تحقیقی به بررسی نقش اختلافات و عوامل خانوادگی درارتکاب جرم وبزهکای جوانان پرداخته به این نتیجه رسیدند که عواملی مانند دلبستگی نوجوانان به خانواده، مشاجره در خانواده و تضاد والدین با همدیگر، خشونت درخانواده و بدرفتاری والدین با فرزندان، سخت گیری والدین، نظارت والدین بر رفتار فرزندان، توجه به نیازهای جوانان، رابطه خانواده با فرزند، نقش ها و موقعیت های اجتماعی واقتصادی خانواده ونیز گسیختگی خانواده با بزهکاری وجرم جوانان رابطه دارد. محققان براساس نتایج ونظریات، پیشنهاداتی برای کاهش بزهکاری جوانان ارایه نمودند.

آقاجانیان و مقدس (۱۳۹۳) پژوهشی با عنوان پیوستگی ها و پیامدهای طلاق در شهر شیراز انجام دادند و نتایج پژوهش نشان داد که: زنان ازدواج کرده در سنین بالاتر از شانس طلاق بیش تری برخوردارند. تحصیلات بالاتر و نقش های خارج از خانه برای زنان تاثیر مثبتی بر طلاق نشان می دهد.

رابرتز[1] (۲۰۱۶) در تحقیقی به بررسی تاثیر مشاجره ها و اختلافات والدین بر گرایش به جرم و جنایت فرزندان به این نتیجه رسید که خشونت و نزاع والدین، موجب گرایش فرزندان به اعتیاد و انواع دیگر بزه نظیر سرقت می گردد.

استنبرگ و جرالدز (۲۰۱۳)، در تحقیق خود به بررسی تاثیر طلاق بر بزهکاری فرزندان پرداخته به این نتیجه رسیدند که بین طلاق والدین و بزهکاری رابطه مثبت معناداری وجود دارد. بین متغیر همگامی مشترک و همفکری مشترک در خانواده و عدم گرایش به بزهکاری ارتباط معنادار وجود دارد اما بین همبختی مشترک و همدلی مشترک در خانواده و عدم گرایش به بزهکاری ارتباط معنادار وجود ندارد.

هویر (۲۰۱۲)، روان‌شناس معاصر و پزشک بیماری‌های روانی، پس از بررسی‌های آماری ده کشور اروپایی مدعی شده است ۸۸ درصد کودکانی که مرتکب گناه می‌شوند از خانواده‌های گسسته‌اند. این دانشمند با تحقیقات خود نشان می‌دهد بین ۸۰ تا ۹۰ درصد کودکان منحرف یا مجرم، از خانواده‌هایی هستند که وضعیتی مغشوش و نابسامان داشته و شیرازه آنها از هم گسسته شده است .

کاوازاکی (۲۰۱۱) پژوهشی با عنوان بررسی علل طلاق انجام داد و به نتایج زیر دست یافت: عدم تفاهم اخلاقی، عدم تمکین، بیکاری، مشکلات مالی و اقتصادی، اعتیاد، مداخله ی دیگران، اختلاف سطح سواد و اختلاف سنی از مهم ترین عامل های طلاق است. در این میان، عدم تفاهم اخلاقی با ۲۳/۷۶ درصد بیکاری با ۱۷/۴۶ درصدو مشکلات مالی با ۱۶/۱۲ درصد به ترتیب در رأس عامل های قرار دارند.

ادوارد و فولر (۲۰۱۰) پژوهشی با عنوان اشتغال زن و عدم ثبات زندگی زناشویی بر اساس نمونه ای از تایلند انجام دادند و نتیجه گرفتند که اشتغال زنان بر زندگی زناشویی مؤثر است به گونه ای که عدم ثبات زندگی زناشویی را افزایش می دهد. تحلیل های این محققین نشان داد که تأثیرات زنان و تعداد ساعات کار مستقیماً بهم ارتباط دارند و این مسایل بر روی فرایندهای متفاوت زناشویی مؤثر هستند.

---

[1] Robberts

ISSN: 2538-3787
http://www.Joce.ir

۴- روش تحقیق

تحقیق حاضر به لحاظ هدف، کاربردی و با توجه به نحوه گردآوری داده ها جزء تحقیقات توصیفی- پیمایشی و به لحاظ زمانی، مقطعی خواهد بود و جهت گردآوری داده ها از روش میدانی استفاده شد.جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه اطفال بزهکار در کانون اصلاح و تربیت شهر شیراز بود .با استفاده از فرمول کوکران، ۲۷۳ نفر از اطفال، با روش نمونه‌گیری تصادفی در دسترس انتخاب شد. ابزار استفاده شده در این تحقیق ، پرسشنامه محقق ساخته ۷۰ سوالی ، ساخته عوامل موثر بر بزهکاری اطفال، با طیف پاسخ دهی به صورت لیکرت، می باشد.پس از تکمیل پرسشنامه، پرسشنامه ها جمع آوری شده اطلاعات پر شده وارد نرم افزار آماری **SPSS** نگارش ۲۵ شده، پس از بررسی الفای کرونباخ روی متغیر ها و مقیاس های پرسشنامه جهت سنجش نرمال بودن وضعیت اطلاعات متغیرها، آزمون هایی جهت تجزیه و تحلیل داده ها و بدست آوردن نتایج فرضیه ها انجام می گیرد. این آزمون ها شامل آزمون های توصیفی برای توصیف مد و میانگین، آزمون نرمال سازی اسمیرونف – کلوموگروف جهت نرمال سازی و آزمون های استنباطی نظیر آزمون های رگرسیون و ضریب همبستگی پیرسون جهت بررسی رابطه و میزان پیش بینی کنندگی، آزمون تحلیل واریانس جهت بررسی تاثیر متغیرها بر یکدیگر می باشد.

۵-یافته های تحقیق

بر اساس نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل آماری مشاهده می شود که ۲,۶ درصد از افراد، ۷ تا۱۰ ساله و ۹۷,۴ درصد از افراد ۱۱-۱۲سال سن دارند.با توجه به جدول آمار توصیفی جنسیت، مشاهده می شود که ۷۳,۶ درصد از افراد، پسر و ۲۶,۴ درصد از افراد دختر هستند. .همچنین ۳۵,۵درصد از والدین در وضعیت تاهل و ۶۴,۵ درصد از والدین در وضعیت طلاق یا در حال طلاق هستند.با توجه به نتایج آمار توصیفی وضعیت تحصیلی پدر مشاهده می شود که ۴ درصد از پدران بی سواد، ۵,۵ درصد از پدران دیپلمه، ۴۸,۴ درصد از پدران کاردانی، ۲۹,۳درصد از پدران کارشناسی، ۹,۲ درصد از پدران ارشد و ۳,۷ درصد از پدران دارای مدرک دکتری هستند.

- فرضیه: سطح تحصیلات والدین در اختلاف و طلاق والدین تاثیر معنادار دارد.

جدول زیر نشان‌دهنده نتایج تحلیل واریانس است که به منظور بررسی وجود رابطه خطی (معناداری) بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته، انجام شده است.

جدول آنالیز واریانس فرضیه ۱

مدل		مجموع مربع‌ها	درجه آزادی	میانگین مربع	F	سطح معنادار.
1	رگرسیون	104.411	1	104.411	.087	.000[a]
	باقیمانده	13558.146	271	50.030		
	مجموع	13662.557	272			

همان‌طور که در جدول تحلیل واریانس رگرسیون می‌توان مشاهده کرد مقدار **F** برابر با ۰,۰۸۷ و سطح معناداری مدل برابر با ۰/۰۰۰ است.از آن‌جایی که این مقدار کمتر از ۰/۰۵ است، فرض صفر فوق (تساوی ضرایب متغیرهای مستقل با صفر) در سطح اطمینان ۹۵ درصد رد می‌شود و این بدان معناست که بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته رابطه خطی وجود دارد .

- فرضیه: وضعیت اقتصادی والدین در اختلاف و طلاق والدین تاثیر معنادار دارد.

با تحلیل واریانس رگرسیون در خصوص وجود رابطه خطی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته می‌توان اظهار نظر نموده تا در صورت وجود رابطه خطی، از مدل‌های رگرسیون خطی جهت پردازش مدل استفاده نموده و در غیر این صورت و عدم وجود رابطه خطی از مدل‌های دیگری همچون رگرسیون سهمی، لگاریتمی، معکوس و ... استفاده کرد.بنابراین فرضیه‌ای که در خصوص وجود رابطه خطی (معناداری) مدل تحقیق باید آزمون شود به شرح زیر می‌باشد:

جدول آنالیز واریانس فرضیه ۲

مدل		مجموع مربع‌ها	درجه آزادی	میانگین مربع	**F**	سطح معنادار
1	رگرسیون	286.437	1	286.437	.803	.001[a]
	باقیمانده	13376.119	271	49.358		
	مجموع	13662.557	272			

ISSN: 2538-3787
http://www.Joce.ir

همان‌طور که در جدول تحلیل واریانس رگرسیون می‌توان مشاهده کرد مقدار **F** برابر با ۰،۸۰۳ و سطح معناداری مدل برابر با ۰/۰۰۱ است. از آن‌جایی که این مقدار کمتر از ۰/۰۵ است، فرض صفر فوق (تساوی ضرایب متغیرهای مستقل با صفر) در سطح اطمینان ۹۵ درصد رد می‌شود . این بدان معناست که بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته رابطه خطی وجود دارد.

- فرضیه : موقعیت شغلی والدین در اختلاف و طلاق والدین تاثیر معنادار دارد.

جدول آنالیز واریانس فرضیه ۳

مدل		مجموع مربع‌ها	df	میانگین مربع	F	سطح معنادار.
1	رگرسیون	1.141	1	1.141	.023	.000[a]
	باقیمانده	13661.416	271	50.411		
	مجموع	13662.557	272			

همان‌طور که در جدول تحلیل واریانس رگرسیون می‌توان مشاهده کرد مقدار**F** برابر با ۰،۰۲۳ و سطح معناداری مدل برابر با ۰/۰۰۰ است. از آن‌جایی که این مقدار کمتر از ۰/۰۵ است، فرض صفر فوق (تساوی ضرایب متغیرهای مستقل با صفر) در سطح اطمینان ۹۵ درصد رد می‌شود و این بدان معناست که بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته رابطه خطی وجود دارد

فرضیه : طلاق والدین در گرایش به اعتیاد فرزندان تاثیر معنادار دارد.

جدول آنالیز واریانس فرضیه ۴

مدل		مجموع مربع‌ها	df	میانگین مربع	F	سطح معنادار.
1	رگرسیون	5511.145	1	5511.145	.222	.000[a]
	باقیمانده	8151.412	271	30.079		
	مجموع	13662.557	272			

همان‌طور که در جدول تحلیل واریانس رگرسیون می‌توان مشاهده کرد مقدار **F** برابر با ۰،۲۲۲ و سطح معناداری مدل برابر با ۰/۰۰۰ است. از آن‌جایی که این مقدار کمتر از ۰/۰۵ است، فرض صفر فوق (تساوی ضرایب متغیرهای مستقل با صفر) در سطح اطمینان ۹۵ درصد رد می‌شود و این بدان معناست که بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته رابطه خطی وجود دارد .

بحث و نتیجه گیری

تحقیقات و شواهد زیادی گویای این واقعیت است که در پس بسیاری از بزه‌کاری اطفال ، کانون خانوادگی ناسالم و متلاشی شده‌ای پنهان است .هر گاه بنیان عاطفی و اخلاقی خانواده سست گردد روی نظم خانواده (طلاق) تاثیر گذاشته، بزهکاری رخ می دهد. نظم و تعدل در خانواده رابطه معکوس با روند بزهکاری دارد. آنگاه که طلاق رو به فزونی می رود، کشمکش های درونی خانواده اوج می یابد و فرزندان در سنین نوجوانی به دور از نظر والدین در ورطه آلامی چون اعتیاد، بزهکاری و ... گرفتار می آیند . از جمله مواردی که ممکن است در نهایت منجر به بزه‌کاری اطفال گردد، اختلاف والدین و مشاجرات و اصطکاک بین آنان است که آثار آن متوجه سایر اعضای خانواده و حتی بستگان آنان خواهد شد. گاهی اوقات، مشکلات خانواده‌ها موجب قهر و حتی ترک یکی از والدین از محیط خانواده می‌شود. بدیهی است این‌گونه معضلات خانوادگی، موجب مختل شدن امنیت و بهداشت روانی فرزندان شده، تأثیر مستقیم و نامطلوبی بر آنان می‌گذارد. اگر فرزندان در محیط خانه خود طعم آرامش، صفا و صمیمیت را، که از نیازهای اولیه است، نچشند در خارج از خانه به دنبال گم‌شده خود خواهند گشت و به احتمال زیاد در دام شیادان و افراد فاسد افتاده و به سوی بزه‌کاری سوق داده می‌شوند. به هر حال، ناسازگاری و مشاجره پدر و مادر آثار نامطلوب و شومی بر روان اعضای خانواده می‌گذارد. گاهی اوقات، فرزندان به علت بر هم خوردن آرامش روانی، نسبت به تحصیل یا کار بی‌علاقه شده، و حتی از منزل فرار می‌کنند و سرانجام، زمینه گرایش آنان به انواع بزه‌کاری‌ها فراهم می‌شود.از عواقب و پیامدهای طلاق یا تاثیر طلاق در پدیده‌های روانی و اجتماعی کودکان را می‌توان به طور اختصار چنین برشمرد: بزهکاری کودکان و نوجوانان، ناسازگاری‌ها و رفتارهای ضد اجتماعی. فحشا بویژه در نتیجه فقر و ناآگاهی. اعتیاد زنان، مردان، کودکان و استفاده از کودکان در توزیع مواد مخدر و دیگر فعالیت‌های غیرمجاز. پرخاشگری و ناسازگاری کودکان و نوجوانان، فرار از منزل و ولگردی آنان. کاهش میل به ازدواج در دیگر افراد خانواده بویژه بچه‌های طلاق. اهمال و مسامحه والدین در تحکیم و تربیت فرزندان و آسیب دیدن روانی و اجتماعی .آن جا که تحقیقات کافی در این

ISSN: 2538-3787
http://www.Joce.ir

زمینه در کشور صورت نگرفته است نتایج این پژوهش می تواند منجر به آگاهی بیشتر در زمینه تاثیر طلاق والدین بر بزهکاری اطفال گردد وآگاهی بیشتر در این زمینه می تواند منجر به بکارگیری سبک مناسب جهت جلوگیری از اختلاف و طلاق در والدین یا جلوگیری از شکل گیری بزه دراطفال گردد.پیامدهای بزه‌کاری، علاوه بر ضرر و زیان همه‌جانبه‌ای که متوجه این‌گونه افراد و جوامع می‌شود، هدر رفتن سرمایه‌های ملی و تباهی نیروها و استعدادهای فرزندانی است که از مهم‌ترین سرمایه‌های هر کشور محسوب می‌شوند. همچنین هزینه‌های هنگفتی همه ساله صرف جبران خسارات وارده بر کشور می‌شود؛ از قبیل: دستگیری، پیگیری، نگه‌داری و بازپروری. از همه دردناک‌تر اینکه، متأسفانه درمان بزه‌کاری نیز همواره کافی نبوده و شواهد موجود حاکی است که بخش عظیمی از اطفال بزهکار در بزرگ‌سالی نیز راهشان را ادامه می‌دهند. در بررسی تاثیر سطح تحصیلات والدین بر طلاق والدین نتایج نشان داد که فرض صفر فوق (مبنی بر برابر بودن ضریب این متغیر با صفر) رد گردیده و تاثیر متغیر ها بر یکدیگر معنادار است و فرضیه تایید می شود.نتایج مطالعات فوق با نتایج تحقیق حاضر با مطالعات (فیلد، ۲۰۱۴)، (روزن باوم، ۱۹۷۳)، (فدایی، ۱۳۹۰)، (بولبی،۲۰۱۰)، (نتلر، ۲۰۱۴)، (هرشی،۲۰۱۳)، (لیمن ۲۰۱۵، گود ۲۰۱۴) و (گیدنز، ۲۰۱۴) هم خوانی داشت .

در بررسی تاثیر وضعیت اقتصادی والدین در اختلاف و طلاق والدین نتایج نشان داد که بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته رابطه خطی وجود دارد و ارتباط متغیرها معنادار بوده است. نتایج مطالعات فوق با نتایج تحقیق حاضر با مطالعات (ستوده، ۱۳۹۰)، (آسمان، ۱۳۹۳)، (گود، ۲۰۱۳، ویتیگ ۲۰۱۰، هنسلین ۲۰۱۲، ترویر و مارکل ۲۰۱۲)، (صدیق سروستانی، ۱۳۹۳) و (ریترز، ۲۰۱۴) هم خوانی داشت . در بررسی تاثیر موقعیت شغلی والدین در اختلاف و طلاق والدین و تاثیر طلاق والدین بر گرایش اعتیاد فرزندان نتایج نشان داد که میان موقعیت شغلی و اعتیاد فرزندان با طلاق والدین رابطه معناداری وجود دارد.نتایج مطالعات فوق با نتایج تحقیق حاضر با مطالعات (پاتنام، ۱۳۹۰) و (سخاوت، ۱۳۹۰)، (جونز و همکاران ، ۲۰۱۵)، (نوراحمدی، ۱۳۹۱)، (رنجبر، ۱۳۹۲) و (فرجاد، ۱۳۹۱) هم خوانی داشت.

ISSN: 2538-3787
http://www.Joce.ir

منابع و مراجع

[۱] سیف الهی، حجت الله(۱۳۷۲) بررسی علت های طلاق: کاربرد روش تجزیه عاملی ارتباط ها، پایان نامه علوم اجتماعی، ۳(۶)، صص ۱۵۲-۱۴۱.

[۲] شعبانی، عین الله(۱۳۸۲) بررسی عوامل موثر بر تقاضای طلاق در شهر تبریز، تهران: دانشگاه علوم زیستی و توانبخشی، پایان نامه ی کارشناسی ارشد برنامه ریزی پیشگیری از آسیب های اجتماعی.

[۳] شیخی، محمدتقی،(۱۳۸۰) جامعه شناسی زنان و خانواده: تهران، شرکت سهامی انتشار.

[۴] شیرزاد، جلال و کاظمی فر، امیرمحمد(۱۳۸۳) مطالعات همه گیرشناسی زوجین در حال طلاق ارجاعی به اداره کل پزشکی قانونی استان همدان در سال ۱۳۷۹؛ پزشکی قانونی، شماره ۳۶، صص ۲۱۲-۲۰۷.

[۵] صالح صدق پور، بهرام(۱۳۷۷) بررسی عواملی که منجر به اختلاف خانوادگی و طلاق می شود؛ مجله اصلاح و تربیت، دوره چهارم، شماره ۳۹، صص ۳۰-۲۶.

[۶] طباطبایی، جعفر و سمانه السادات (۱۳۸۳) بررسی طلاق و عوامل اجتماعی موثر بر آن در شهرستان بیرجند: دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده ی خانواده، پایان نامه کارشناسی ارشد.

[۷] ظهیرالدین، علیرضا و خدایی فر، فاطمه(۱۳۸۲) بررسی نیمرخ های شخصیتی مراجعین طلاق به دادگاه: فصلنامه علمی پژوهشی فیض، شماره ۲۵، صص ۷-۱.

[۸] فاتحی زاده، مریم و همکاران(۱۳۸۴) بررسی تاثیر عوامل خانوادگی در پایین بودن آمار طلاق در شهرهای یزد، اردکان و میبد. مطالعات تربیتی و روانشناسی، (۱)۶، صص ۱۳۶-۱۱۷.

[۹] قطبی، مرجان و همکاران(۱۳۸۳) وضعیت طلاق و برخی عوامل موثر بر آن در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت آباد؛ رفاه اجتماعی، بهار، (۱۲)۳، صص ۲۸۶-۲۷۱.

[۱۰] گلشن، صیاد(۱۳۷۲) بررسی طلاق و عوامل اجتماعی-جمعیت شناسی موثر بر آن در شهرهای خوی؛ دانشگاه تهران: پایان نامه ی کارشناسی ارشد، رشته جامعه شناسی.

[۱۱] مددی، حسین(۱۳۸۰) بررسی علل تقاضای طلاق زوجین در شهرستان اراک، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، پایان نامه ی کارشناسی ارشد، رشته مددکاری اجتماعی.

[۱۲] ملتفت، حسین(۱۳۸۱) بررسی عوامل موثر بر گرایش زوجین به طلاق در شهرستان داراب؛ دانشگاه شیراز، پایان نامه ی کارشناسی ارشد، رشته جامعه شناسی.

[۱۳] مه پویان، ابوالقاسم(۱۳۵۴) بررسی عوامل اجتماعی موثر بر طلاق؛ تهران دانشگاه تهران، پایان نامه ی کارشناسی ارشد، رشته جامعه شناسی.

[۱۴] میراحمدی زاده و همکاران(۱۳۸۲) رضامندی زناشویی و تعیین عوامل تاثیرگذار بر آن در شیراز؛ اندیشه و رفتار، سال هشتم، شماره ۴.

[15] Agnew, Robert. (2008). The nature and determinants of strain: another look at Durkheim and Merton. In Agnew, Robert and Nikos Passas (eds). The future of anomie theory. (pp. 27-51). Boston: Northeastern Universitv Press.

[16] Bourdieu, P. (2015). "Forms of capital" in J. C. Richards (ed). Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education, New York: Greenwood Press.

[17] Coleman, J. C. (2014) "Social capital in the creation of human capital" American Journal of Sociology 94: S95-S120.

[18] Hirschi & Gottfredson "Commentary: Testing the General Theory of Crime", Journal of Research in Crime and Delinquency, 30: 47-54.

[19] Keane, Carl, Paul S. Maxim, and James J. Teevan (1993) "Drinking and Driving, Self-control, and Gender: Testing a General Theory of Crime. " Journal of Research in Crime and Delinquency, 30:30-46.

[20] Putnam, R. D. (1993)"The prosperous community: social capital and Public life, in the American Prospect, 4:13.

[21] Putnam, R. D. (1995) "Bowling Alone: America's Declinining Social Capital', The Journal of Democracy, 6:1, page 65-78.

ISSN: 2538-3787
http://www.Joce.ir

[22] Amato, Paul R. Stacy J. Rogers. (1997) A Longitudinal Study of Marital Problems and Subsequent of Divorce; Gournal of Marriage and the Family, 59: 612-624.

[23] Blosfeld B. & Him E, (2000) causes and consequences of Divorce:An Introduction to This Special Issue, Journal of Divorce & Remarriage,4: 98 - 120.

[24] Bulanda, J. R. & Brown, S. (2006) Race-ethnic Differences in Marital Equality and Divorce; Department of Sociology and Center for Family and Demographic Research, Bowling Green State University: Bowling Green. USA.

[25] Douglas, W. Allen. (2002) No-fault Divorce in Cnada: Its Cause and Effect; Journal of Marriage and the family, 24: 90-130.

[26] Edward, J. N. & Fuller, S. S.(2011) Female, Employment and Marital Instability: Evidenece from Thailand; Journal of Marriage and the Family, 54(1): 59-68.

[27] Farrell, Michael P.(2006) Sibling Effect on Divorce; Research in Multi-Level Issues, 5: 239-242.

[28] Greenstein, Theodore N. & Shannon, Davis. (2006) Cross-national Variation in Divorce:Effect of Women's Power, Prestige and Dependence; Journal of Comparative Family Studies of, 37(2): 253-273.

[29] Holley P. et. al. (2006) The Relationship between Intelligence and Divorce; Journal of family Issues, 27(12): 1723-1748.

[30] Iriving, Howard H. & Benjamin, Michael. (2007) An Evaluation of Process and Outcome in a Private Family Mediation Service; Mediation Quarterly, 10(1): 35-55.

[31] Kalmjin, M. & Uunk, W. (2007) Regional Differences in Europe and the Social Consequences of Divorce: A Test of the Stigmatization Hypothesis; Social Research, 36: 447-468.

[32] Krishnan, Vijaya. (1998) Premarital Cohabitation and Marital Disruption; Journal of Divorce & Remarriage, 28: 157-169.

[33] Pothen, S. (1996) Divorce: Its Causes and Consequences in Hindu Society; New Delhi, Vikas Publishing House PVT LTD.

[34] South, S. & Lioyad K.M. (1995) Spousal Alternatives and Marital Dissolution; American Sociological Review, 60: 21-35.

[35] R 91